

پیش‌خوان

حاشیه‌ای بر انتشار مجموعه خاطرات آیت‌الله سید‌هادی خسر‌شاهی

دید از نزدیک!

■ **محمدرضا کاتبی**



استاد ارجمند آیت‌الله سید‌هادی خسر‌شاهی از جمله چهره‌هایی است که به آنان می‌توان «شاهدان عصر» لقب داد. وی از بدو ورود به سلک طلبگی و فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی، با رجال نامدار

دین و سیاست آشنا شده و از آنان خاطراتی شنیدنی دارد. این مجموعه خاطرات، اخیراً از سوی کلبه شروق قم، به تفکیک موضوعی منتشر و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته‌است.استاد در دیپاچه مربوط به مجلد خاطرات خویش از آیت‌الله طالقانی، درباره اهداف انتشار این مجموعه آورده‌اند:

در سطور نخستین مقدمه کتاب «متون ایرانی» – مجموعه‌ای از رساله‌های فارسی و عربی خطی که اخیراً به چاپ رسیده است– جمله‌ای خواندم که بسیار جالب بود: «گردش ایام مجال آن نمی‌دهد که چندان صبر کنی تا همه شرایط و اسباب برای کاری بزرگ فراهم آید که اگر صبر کردی تا چنان شود، به حکم شرع و عقل زیناکار…»!

این بود که از دایره دقت در حد وسواس سالیان دراز، در مورد نشر کامل خاطرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود به در انعدم و تصمیم بر آن شد

تا مجموعه‌ای از «خاطرات مستند» خود را در زمینه‌های فوق و در باره شخصیت‌های برجسته و فرهیخته دنیای علم و دین، قضاوت و سیاست،

در رساله‌هایی ولو کم‌حجم به دست چاپ بسپارم به‌ویژه که اغلب آنها در سال‌های اخیر در گفت‌وگوها و مصاحبه‌های مختلفی که با اصحاب جراید و ارباب قلم کردم، بیان شده و آماده نشر است.

البته این تصمیم می‌تواند دو نتیجه و فایده‌اش داشته باشد:

۱-بالاخره این خاطرات مکتوب از «حبس خانگی» و گردونه «فراموش شدن» و «زیر گرد و غبار مکتبه ماندن» رها می‌شود و در اختیار عموم قرار می‌گیرد.

۲-علاقه‌مندان با اهالی تاریخ و معاصران معاصر! فرصت می‌یابند حداقل نیم‌نگاهی سه آنها کنند، به‌ویژه که شرایط زمان و مکان بنا بر تجربه‌ای که همگی داریم، اجازه نمی‌دهد کتاب‌های قطور و چند صد صفحه‌ای در هر زمینه‌ای مطالعه شوند، ولی مرور رساله‌های کم‌حجم سهیل، آسان و قابل اجرا تواند بود. در این مرحله می‌توان انتظار داشت که اهالی تاریخ و آشنائیان با خاطرات، اشتباهات احتمالی ناشی از گفت‌وگوهای متعدد در زمان‌های مختلف را یادآور شوند تا در چاپ مجموعه کامل در مجلداتی قطور، این خطاهای اضافه حذف‌نمایند! تکمیل نهایی و اخذ اضافات و اضافه حذف‌نمایند! در «فقه‌سه‌ای کتابخانه‌ها» برای مطالعه احتمالی آیدنگان قرار گیرد.

… تصور آن است که هر کدام از این رساله‌های «حدیث روزگار» در کم‌حجم‌ترین صورت‌ها شامل ۱۰۰ صفحه باشند که در مواردی خاص، تعداد صفحات رساله‌ها از ۲۰۰ صفحه هم فرزون تر خواهد بود.

البته باید یادآور شد که حسن اصلی این خاطرات، مستند بودن آنهاست که به نظر می‌رسد بخشی از حوادث تاریخ معاصر و جریان نهضت اسلامی ایران را به‌طور دقیق و صحیح با مدرک و مستند از زبانی و مطرح می‌کند. در حال حاضر حدود ۵۰ کتاب یا رساله تهیه شده است که ۲۰ جلد از آنها هم اکنون زیر چاپ قرار دارد یا در مراحل پایانی آماده‌سازی و اخذ مجوز برای چاپ و نشر است. بی‌تردید در صورت تکمیل نشر این رساله‌ها مجموعه کامل آنها را باز تحت عنوان کلی «حدیث روزگار» می‌توان به صورت چند مجلد در چندین هزار صفحه و با چند صد عکس و سند، در اختیار عموم قرار داد. محتوای اغلب این رساله‌ها همان طور که اشاره شد، شامل شرح حوادث تاریخی است که بیشتر آنها نتیجه و محصول گفت‌وگو با علاقه‌مندان به مسائل تاریخی از اهالی قلم و به جراید است که پیش‌تر در بعضی از مجله‌های هفتگی، ماهنامه، فصلنامه یا روزنامه‌های بومیه و هفتگی به مناسبت‌های مختلف منتشر شده‌اند.

آنچه هم اکنون در اختیار قرار می‌گیرد، رساله شماره چهار از «حدیث روزگار» است که شامل خاطرات متفرقه‌ای درباره آیت‌الله سیدمحمود طالقانی آمده چاپ و نشر شده است.امید که نشر رساله‌های دیگر درباره امام خمینی، علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، شهید دکت سیدمحمد حسینی بهشتی و دیگران هم به‌زودی انجام می‌پذیرد.

فهرست



محمدرضا پهلوی در کنار ملکه انگلستان و همسرش

درد

روی کار آمدن سلسله پهلوی حاصل اقدامات قدرت‌های بیگانه به خصوص انگلستان و عوامل داخلی آنها بود و این نکته از جمله اساسی ترین منابع شکل گیری فساد سیاسی در دربار پهلوی به شمار می آید. وابستگی و تعلق خاطر به قدرت‌های بیگانه در دربار پهلوی آنچنان قوی و ریشه‌دار بود که از شخص اول دربار تا رده‌های میانی و حتی فرو ترین حلقه‌های قدرت، سبیری جز حرکت کامل در جهت تأمین منافع بیگانه نداشتند

درد

وابستگی مطلق پهلوی‌ها در آیین‌ه خاطرات درباریان و کارگزاران

شاه یا نوکر؟!

احمد رضا وردی

بی‌نیاز از توضیح است که کشف پهلوی اول و تأسیس

سلطنت توسط وی، حاصل اراده و تصمیم دولت انگلستان بود که از آغاز دهه ۳۰ دولت امریکا را نیز با خود شریک کرد. آنچه در پی می آید، مستندات آیین مدعا در کلام و شهادات برخی درباریان و کارگزاران رژیم گذشته است. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

روی کار آمدن سلسله پهلوی حاصل اقدامات قدرت‌های بیگانه به خصوص انگلستان و عوامل داخلی آنها بود و این نکته از جمله اساسی‌ترین منابع شکل‌گیری فساد در دربار پهلوی به شمار می‌آید.وابستگی و تعلق خاطر به قدرت‌های بیگانه در دربار پهلوی آنچنان قوی و ریشه‌دار بود که از شخص اول دربار تا رده‌های میانی و حتی فروترین حلقه‌های قدرت، به‌منظور تثبیت موقعیت یا افزایش حوزه نفوذ خود، سبیری جز حرکت کامل در جهت تأمین منافع بیگانه و رسیدن به آستانه اطاعت محض و اطاعت از فرامین و خواسته‌های دولت‌های قدرتمند غربی تصور نمی‌کردند. طبیعی است در چنین فضایی مقولاتی مانند استقلال، منافع ملی کشور، هویت و شخصیت ایرانی تا چه اندازه بی‌مقدار و ناچیز شمرده خواهند شد.

■ انگلیسی‌ها رضا را در رأس قشون گذاشتند!

نخستین گام در مسیر وابستگی مطلق سلسله پهلوی به قدرت‌های خارجی، تأسیس این سلسله توسط انگلستان بود. در همین رابطه، حسین فردوست می‌نویسد: «انگلیسی‌هامدت طولانی روی افسران قزاق که به‌وسيله افسران روس اداره می‌شد، مطالعه داشته‌اند و بین آنهاامیر موقن نخجوان(سرلشکر) و رضاخان(سر تپج) را انتخاب کردند و سپس از مطالعات دقیق‌تر، سربای منظوری که می‌خواستند، رضاخان را انتخاب نمودند.وقتی این مسائل

میزبان نفوذ انگلیسی‌ها مشاهده می‌شود، تردید نمی‌ماند که انگلیسی‌ها از زمان کودتای روی رضاخان و در خانه و در محل کار او نفوذ کامل داشته‌اند و این نفوذ غیرمشهود تا رفتنش ادامه داده‌است.سپس به ترتیب تقدم، انگلیسی‌ها در زندگی خصوصی و ضمن انجام وظایف مملکتی روی رضاخان و اطرافیان نزدیک او نفوذ داشته‌اند.»

«بعدها شنیدم که نورمن وزیر مختار انگلیس در تهران شخصاً به ملاقات احمدشاه رفته و گفته بود: برای حفظ امنیت پایتخت و جلوگیری از حمله متجاسرین و جمعیت‌های بالشویک‌قوای رضاخان تحت امر کاتل

اسامی وارد خواهد شد.»

او در جایی دیگر نیز می‌گوید:

«اواخر بهمن ماه سال ۱۲۹۹ بود که شنیدم انگلیسی‌ها رضا را در رأس قشون گذاشته و او را فرمانده کل قزاق‌ها کردند.»

و حسین فردوست در همین رابطه اضافه می‌کند: «رضاخان یک عامل انگلیس بود و در این تردید نیست. کودتای ۱۲۹۹ توسط اسنادی که دینام با شنیده‌ام

در ملاقات ژنرال آیرون ساید انگلیسی با رضا، با حضور سیدضیاءالدین طباطبایی برنامہ‌ریزی شد. شاپور جی روزی کتاب محرمات‌ای را به من نشان داد که در یک بند آن نوش شده بود که نایب‌السلطنه هندوستان می‌خواست فرد مناسبی را برای اداره ایران پیدا کند و به دستور او پدر شاپور جی این فرد را که رضا بود، پیدا کرد و به نایب‌السلطنه معرفی نمود. شاپور جی منظورش این بود که سلطنت پهلوی به دست پدر او تأسیس شده‌است.»

و باز از زبان حسین فردوست می‌شویم: «محمدعلی فروغی که در سال‌های به قدرت رسیدن رضاخان، واسطه او با انگلیسی‌ها بود و در صعود سلطنت پهلوی نقش مهمی داشت، از فراموستر‌های مهم ایران و رئیس لژ فراموسری بود.»

ملکه پهلوی در رابطه با عدم اختیار رضاخان در انتخاب فرماندهان نظامی کشور و نخست‌وزیر می‌گوید:

«رای تعیین فرمانده قشون، افسران انگلیسی باید تصمیم می‌گرفتند و حکومت هم متابعت می‌کرد.»

و اضافه می‌کند:

«مومی که در شهریور ۱۳۲۰ ایران را تصرف کردند، انگلیسی‌ها به رضا حکم کردند از میان سیدضیاء، قوام‌السلطنه یا فروغی که نفر را به نخست‌وزیری انتخاب کند.»

■ رفتن به فرمان ارباب

همانطور که روی کار آمدن رضاخان با انگلیسی‌ها بود، تبعید و کنار گذاشتن او هم به دستور آنها بود و این حقیقتی است که از سوی بسیاری از وابستگان به حکومت وی مورد تأکید قرار گرفته است. همسر او در این رابطه می‌گوید:

«وزیر دادگستری که گویا از طرف انگلیسی‌ها ما موریت داشته است، به رضا می‌گوید بهترین کار این است که دولت عوض شود و ذ‌کاءالمال فروغی کابینه تشکیل بدهد! رضا متوجه می‌شود که این پیشنهاد از طرف انگلیسی‌هاست. شاید حدود هفت، هشت سال بود که رضا حتی حاضر نمی‌شد فروغی را ببیند. فروغی وابسته به سیاست انگلیس بود و از ملکه انگلستان مدال و عنوان

انگلیسی‌ها که علاقه زیادی به جمع‌آوری اطلاعات از روحیات و زندگی ولیعهد داشتند، با بودن این خانم در مقام سرپرستی محمدرضا در بهترین شرایط نبوده‌اند و از این طریق استفاده نمی‌کرده‌اند؟ مسلماً خاتم ارفع توسط انگلیسی‌ها کاشته شده بود.»

او در جایی دیگر می‌نویسد:

«انگلیسی‌ها سه ماه قبل از ورود محمدرضا به مدرسه لهریزه سوئیس، ارزست‌پروان را آنجا به‌عنوان مستخدم کاشته بودند. پرون توانست علاقه محمدرضا را به خود جلب کند. پس از رسیدن محمدرضا به پادشاهی، پرون همیشه با محمدرضا بود. پرون علناً به سفارت‌خانه‌های خارجی، به‌ویژه انگلیس رفت و آمد می‌کرد.»

■ تربیت انگلیسی محمدرضا از بدو جوانی بی‌تردید از بدو تشکیل سلطنت پهلوی، کارگزاران انگلستان نسبت به تربیت ویژه جانشین رضاخان بی‌تفاوت نبودند و آن را دنبال می‌کردند. حسین فردوست در همین رابطه خبری می‌دهد:

«پرون در صحبت‌های خصوصی با محمدرضا و نیز در صحبت‌هایی که من حضور داشتم به وضوح نظرات انگلیسی‌ها را می‌گفت. او عموماً جزئیات را به من می‌گفت تا به محمدرضا بگویم. مثلاً می‌گفت: من به سفارت مراجعه کردم و چنین نظراتی دارند که باید اجرا شود. نظر آنها چنین است… اینها را به محمدرضا بگو. گاه که نظرات سفارت از طریق پرون و با واسطه من به محمدرضا گفته می‌شد و پذیرش آن برایش ثقل بود، در چنین مواردی یک حالت انفعال را تمکین در او مشاهده می‌کردم. این حالت انفعال تا رفتن محمدرضا از ایران در او وجود داشت. هرگاه محمدرضا مسئله‌ای را نمی‌پذیرفت، پرون امرانه و با حالت تحکم به من می‌گفت تا به او بگویم و جملاتی از این قبیل را به کار می‌برد: «من می‌خواهم این کار بشود!» پرون گاه حتی در حضور من نیز با محمدرضا با چنین لحنی صحبت می‌کرد و اگر او موردی را نمی‌پذیرفت، می‌گفت: «باید کنی، وگرنه نتایج آن را خواهی دید. محمدرضا برای اینکه از شر پرون خلاص شوی باید برای اینکه توهین بیشتری نشود می‌پذیرفت و به رغم این توهین‌ها همواره در مقابل پرون حالت تسلیم داشت.»

فردوست باز هم از دخالت‌های پرون می‌گوید: «شاه من داخل آدم نمی‌دانست، ولی هر خارجی هر حرفی می‌زد حرف او را قبول می‌کرد.» علی‌امینی هم در این رابطه اشاره می‌کند: «شاه لو خوسئی از هیچ کس نداشت و همیشه خارج‌الجای بود. رزم‌آرا (رئیس ستاد ارتش) و بعداً نخست‌وزیر زار هم امریکایی‌ها به او تحمیل کردند.»

در این رابطه اردشیر زاهدی می‌نویسد:

«جرالد دوهر که مأمور عالی‌رتبه سی‌ای ای بود و در ایران تحت پوشش دیپلماتیک در سفارت امریکا خدمت می‌کرد، جان‌ویلی، سفیر کبیر ایالاتمتحده را تحت تأثیر افکار خود قرار داد و نتیجه این شد که ویلی به‌علیحضرت تکلیف کرد تا رزم‌آرا را نخست‌وزیر کند.»

با توجه به این بی‌هویتی محمدرضا، ثریا اسفندیاری همسر دوم شاه در خاطراتش می‌نویسد: «یگر نمی‌توانست مرد ضعیفی را که به هیبت او در آمده بود، تحمل کنم… این شاه را که عرضه تصمیم‌گیری نداشت، این بازیچه دست قدرت‌های بزرگ را این عروسک خیمه‌شب‌بازی را که دالماً بین عقاید است و توصیه‌های آن سرگردان بود»

طبیعی است که موجودی چنین ضعیف‌توابلی حفظ سلطنت و حکومت خود را نداشته باشد و برای حفظ حکومتش، دست به دامان قدرت‌های خارجی شود. بنا به گفته اردشیر زاهدی:

«عملیات پیروزمانده ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یک اقدام مشترک بود انگلیس و امریکا در این ماجرا کاملاً همکاری داشتند.»

حسین فردوست در همین رابطه اضافه می‌کند: «عملیات سقوط مصدق که با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با موفقیت اجرا شد، بار نامه‌ریزی مشترک انگلیس و امریکا عملی شد و سر آغاز دیکتاتوری ۲۵ ساله محمدرضا گردید. به اعتقاد من در کودتای ۲۸ مرداد، نقش اصلی با انگلیسی‌ها بود. سپید فضل زاهدی مأمور انگلیسی‌ها بود، سرلشکر حسن اخروی(طراح کودتا) انگلیسی و مغز متفکر گروه ارفع بود، رشیدیان‌ها هم انگلیسی بودند و بالاخره انگلیسی‌ها موفق شدند موافقت امریکا را با سقوط مصدق جلب کنند و روزولت(مقام‌سیا) برای حسن اجرای کودتا وارد تهران شد.»

طبیعی است وقتی شاه حکومت خود را مدیون قدرت‌های خارجی می‌بیند، نخست‌وزیر را هم به دستور آنها منصوب می‌کند. بشنومیم از زبان فردیون هویدا:

«موقع ورود دولت به امریکا در نوامبر ۱۹۷۷، خبرنگار نیویوریک مصاحبه‌ای با او انجام داد و طی آن از شاه پرسید: دولت ایران دو هفته پیش اعلام داشت که برزیدنت کندی در سال ۱۹۶۱ پرداخت مبلغ ۲۵میلیون دلار کمک امریکا به ایران را منوط به انتصاب دکتر علی‌امینی به نخست‌وزیری کرده بود. آیا شما این ادعای دولت را تأیید می‌کنید؟ شاه به خبرنگار پاسخ داد: البته یک مسئله کهنه است ولی حقیقت دارد.»

ملکه پهلوی در همین رابطه می‌گوید: «امریکا برای دادن کمک‌های اقتصادی، شرط می‌گذاشت که باید فلان شخص بشود رئیس سازمان برنامه‌ویودچه. اصلاً خدمت شما عرش کیم که این سازمان بر نامه‌ویودچه در ایران وجود نداشت و امریکایی‌ها آن را درست کردند. مثلاً ارتش ایران احتیاج به توپ و تانک داشت می‌گفتند می‌دهیم به شرط آنکه فلان کس بشود رئیس ستاد ارتش.»

آنچه بدان اشارت رفت، تنها گوشه‌ای از بیگانه‌پرستی رژیمیی است که سالیان سال سرنوشت ملت بزرگ ایران را در دست داشته است.

تاریخ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹

۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۵۵۳۹

را به دو دوره می‌توانیم تقسیم کنیم: دوره اول، از روی کار آمدن محمدرضا تا سقوط مصدق؛ دوره دوم، از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا انقلاب و سقوط محمدرضا.

حسین فردوست درباره دوره اول می‌افزاید: «به‌طور اجمال باید بگویم که در دوره اول افرادی که به صدارت می‌رسیدند، وابستگان انگلیس بودند. محمدعلی فروغی فراماسون و مغز تفکر فراماسونی بود. پس از فروغی، علی‌سهیلی نخست‌وزیر شد که دست‌پرورده انگلیسی‌ها بود… احمد قوام، هم به سیاست انگلیس هم به سیاست امریکا وابسته بود… عبدالحسین هزیر دست‌پرورده و فرد مورد اعتماد انگلیسی‌ها بود که از جوانی مشاغل مهم داشت… علی منصور از مأموران انگلیس بود. پسرش حسنعلی منصور مانند پدر پرورش یافته انگلیسی‌ها بود، ولی از آن گروه بود که به امریکایی‌ها وصل شدند… شریفامامی در دوره‌هایی به صدارت رسید که نقش او هم مورد تمایل انگلیس و هم امریکا بود و با هر دو سیاست، روابط حسنه داشت.»

حسین فردوست در جای دیگری می‌گوید: «مسئله آذربایجان، چه خروج ارتش سرخ و چه حوادث بعدی و سقوط پیشه‌وری، محمدرضا را به شدت مرعوب امریکا کرد. او یک بار به من گفت: این امریکایی‌ها عجب قدرتمندند و واقعا آنکای بر آنها موجب شد که آذربایجان از چنگ شوروی‌ها خلاص شود. در واقع اگر محمدرضا انگلیسی‌ها را عامل به سلطنت رسیدنش می‌دانست، امریکایی‌ها را نالی آذربایجان محسوب می‌داشت و به همین دلیل بود که بعداً در سال ۱۳۲۸ مسافرت رسمی‌اش به امریکا را که منظور تشکر از آنها در خصوص مسئله آذربایجان انجام داد، در واقع می‌توانم بگویم که حوادث آذربایجان سرآغازی شد که محمدرضا به سوی قدرت قوی‌تر، یعنی امریکا روی آورد هر چند روابط حسنه‌اش را با انگلیس نیز حفظ کرد.»

■ آنابلز یک وابستگی در خاطرات نزدیکان رفتارهای محمدرضا پهلوی در آغازین دوره سلطنت به گونه‌ای بود که قدرت‌های بیگانه فهمیدند می‌توانند نفوذ زیادی روی محمدرضا پهلوی داشته باشند، تا جایی که تیمسار طوفانیان در خاطرات خویش می‌گوید:

«شاه ما داخل آدم نمی‌دانست، ولی هر خارجی هر حرفی می‌زد حرف او را قبول می‌کرد.»

علی‌امینی هم در این رابطه اشاره می‌کند: «شاه لو خوسئی از هیچ کس نداشت و همیشه خارج‌الجای بود. رزم‌آرا (رئیس ستاد ارتش) و بعداً نخست‌وزیر زار هم امریکایی‌ها به او تحمیل کردند.»

در این رابطه اردشیر زاهدی می‌نویسد:

«جرالد دوهر که مأمور عالی‌رتبه سی‌ای ای بود و در ایران تحت پوشش دیپلماتیک در سفارت امریکا خدمت می‌کرد، جان‌ویلی، سفیر کبیر ایالاتمتحده را تحت تأثیر افکار خود قرار داد و نتیجه این شد که ویلی به‌علیحضرت تکلیف کرد تا رزم‌آرا را نخست‌وزیر کند.»

با توجه به این بی‌هویتی محمدرضا، ثریا اسفندیاری همسر دوم شاه در خاطراتش می‌نویسد:

«یگر نمی‌توانست مرد ضعیفی را که به هیبت او در آمده بود، تحمل کنم… این شاه را که عرضه تصمیم‌گیری نداشت، این بازیچه دست قدرت‌های بزرگ را این عروسک خیمه‌شب‌بازی را که دالماً بین عقاید است و توصیه‌های آن سرگردان بود»

طبیعی است که موجودی چنین ضعیف‌توابلی حفظ سلطنت و حکومت خود را نداشته باشد و برای حفظ حکومتش، دست به دامان قدرت‌های خارجی شود. بنا به گفته اردشیر زاهدی:

«عملیات پیروزمانده ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یک اقدام مشترک بود انگلیس و امریکا در این ماجرا کاملاً همکاری داشتند.»

حسین فردوست در همین رابطه اضافه می‌کند: «عملیات سقوط مصدق که با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با موفقیت اجرا شد، بار نامه‌ریزی مشترک انگلیس و امریکا عملی شد و سر آغاز دیکتاتوری ۲۵ ساله محمدرضا گردید. به اعتقاد من در کودتای ۲۸ مرداد، نقش اصلی با انگلیسی‌ها بود. سپید فضل زاهدی مأمور انگلیسی‌ها بود، سرلشکر حسن اخروی(طراح کودتا) انگلیسی و مغز متفکر گروه ارفع بود، رشیدیان‌ها هم انگلیسی بودند و بالاخره انگلیسی‌ها موفق شدند موافقت امریکا را با سقوط مصدق جلب کنند و روزولت(مقام‌سیا) برای حسن اجرای کودتا وارد تهران شد.»

طبیعی است وقتی شاه حکومت خود را مدیون قدرت‌های خارجی می‌بیند، نخست‌وزیر را هم به دستور آنها منصوب می‌کند. بشنومیم از زبان فردیون هویدا:

«موقع ورود دولت به امریکا در نوامبر ۱۹۷۷، خبرنگار نیویوریک مصاحبه‌ای با او انجام داد و طی آن از شاه پرسید: دولت ایران دو هفته پیش اعلام داشت که برزیدنت کندی در سال ۱۹۶۱ پرداخت مبلغ ۲۵میلیون دلار کمک امریکا به ایران را منوط به انتصاب دکتر علی‌امینی به نخست‌وزیری کرده بود. آیا شما این ادعای دولت را تأیید می‌کنید؟ شاه به خبرنگار پاسخ داد: البته یک مسئله کهنه است ولی حقیقت دارد.»

ملکه پهلوی در همین رابطه می‌گوید: «امریکا برای دادن کمک‌های اقتصادی، شرط می‌گذاشت که باید فلان شخص بشود رئیس سازمان برنامه‌ویودچه. اصلاً خدمت شما عرش کیم که این سازمان بر نامه‌ویودچه در ایران وجود نداشت و امریکایی‌ها آن را درست کردند. مثلاً ارتش ایران احتیاج به توپ و تانک داشت می‌گفتند می‌دهیم به شرط آنکه فلان کس بشود رئیس ستاد ارتش.»

آنچه بدان اشارت رفت، تنها گوشه‌ای از بیگانه‌پرستی رژیمیی است که سالیان سال سرنوشت ملت بزرگ ایران را در دست داشته است.



استاد سید‌هادی خسر‌شاهی

کنار آیت‌الله‌سید‌محمود طالقانی



فرعی دینیار گفتم و می‌گفتیم.کالاهان نخست‌وزیر انگلیس

■ پهلوی دوم و امتحان وابستگی به دولقوقل‌های قدرت در دوره اول سلطنت

در یک تقسیم‌بندی ساده، دوران سلطنت محمدرضا